

مجله دانش سیاسی و بین الملل، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۹

صص ۳۰-۱۷

تحلیل هرمنوتیکی شکل‌گیری ساخت دولت مطلقه در ایران

علی‌علی حسینی، داود نجفی

عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

ali.alihosseini@gmail.com

دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

najafiduraki@yahoo.com

چکیده

هرمنوتیک زمینه‌گرایی کوئینتن اسکینر از جمله روش‌های نوینی است که در فهم اندیشه‌های سیاسی استفاده می‌شود. پژوهش حاضر در صدد است با استفاده از این روش چگونگی شکل‌گیری دولت مطلقه در ایران را بررسی کند. بر مبنای این روش دولت مطلقه در ایران بر اساس زمینه ایدئولوژیک، زمینه عملی، رابطه بین ایدئولوژی، کنش سیاسی و تحول و تکون ایدئولوژی سیاسی شکل گرفت. بر این اساس زمینه ایدئولوژیک ساخت دولت مطلقه را اندیشه ناسیونالیسم، سکولاریسم و مدرنیسم تشکیل می‌دهد. زمینه عملی نیز شامل تقاضا برای وجود دولت مقتدر مرکزی از سوی اقشار مختلف جامعه در واکنش به بحران امنیت می‌شود. محصول رابطه ایدئولوژی و کنش سیاسی نیز شکل‌گیری دولت مطلقه در ایران است.

واژه‌های کلیدی: هرمنوتیک، ساخت دولت مطلقه، ایدئولوژی، ناسیونالیسم

مقدمه

دولت مطلقه در اروپا پس از قرن هفدهم بر اساس مبانی فکری جنبش اصلاحات و اندیشه‌های سیاسی ماکیاوولی و بُدن شکل گرفت. در ایران نیز دولت مطلقه بر اساس مبانی فکری نهضت مشروطیت و اندیشه‌های سیاسی شکل گرفته در دوران قبل و بعد از مشروطه شکل گرفت. این نوشتار می‌کوشد پیدایی دولت مطلقه در ایران را بر اساس نظریه کوئینتن اسکینر و از منظر هرمنوتیک بررسی کند. بر این اساس سئوال اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه بر اساس روش‌شناسی اسکینر پیدایش دولت مطلقه در ایران چگونه قابل تشریح و توضیح است؟ برای پاسخ به پرسش یاد شده ابتدا روش‌شناسی اسکینر توضیح داده خواهد شد و در ادامه چگونگی شکل‌گیری دولت مطلقه تحلیل می‌شود.

روش‌شناسی اسکینر

اسکینر از جمله اندیشمندانی است که هرمنوتیک را به عنوان روشی برای تفسیر و فهم متون تلقی نموده و بر همین اساس، روش‌شناسی خاص خود را برای مطالعه اندیشه‌ها و پدیده‌های سیاسی ارائه داده است. اسکینر نیز مانند هرش و برخی دیگر از متفکرین هرمنوتیک روش‌گرا، معتقد است که هر متنی حاوی پیام یا معنایی است و وظیفه مفسر، کشف این پیام یا معنا است. اما به صورت جدی دو نکته را هشدار می‌دهد: اول این که رسیدن به قرائت درست امری غیر ممکن است و فرض تعیین معنای نهایی متن، فرضی عوامانه بوده که به شدت باید از آن پرهیز کرد؛ زیرا به گمان وی چنین فرضی باعث جلوگیری از بروز تفاسیر جایگزین می‌شود. به همین دلیل تنها می‌توان از بهترین قرائت یا بهترین معنا سخن گفت. دومین نکته

این که، یکی دانستن فرآیند تفسیر یک متن با فرآیند قرائت آن متن نیز فرض نادرست است که از این هم باید به طور جدی اجتناب نمود. از این رو وی معتقد است وظیفه اصلی مفسر، اثبات معنای متن است و این معنا تنها با قرائت متن به دست نمی‌آید، بلکه برای دستیابی به آن می‌بایست به فراتر یا فروتر از سطح ادبی متن رفت (Skinner, 2002: 85) و در پس آن انگیزه‌ها و نیات مولف، زمینه‌های اجتماعی و نیز زمینه‌های زبانی نگارش آن را جستجو کرد. به عبارت دیگر، او همانند هرشو با استناد به وی معتقد است که معنا چیزی است که یک متن برای ارائه در نظر گرفته است و این ممکن است چیزی باشد غیر از آنچه که متن برای خواننده معنا می‌دهد که هرش به آن "دلالت" می‌گوید (Tully, 1988: 70).

در متدولوژی اسکینر، تفسیر متن و فهم معنای آن با تکیه بر شیوه عمل بیانی^۱ یا کنش گفتاری^۲ انجام می‌شود. این شیوه ریشه گرفته از نظریه مشهور کنش گفتاری آستین است که اساساً در تقابل با نظریه معنایی پی ریزی شده است. در نظریه آستین، گفتار همیشه تنها برای بیان یک واقعیت به کار نمی‌رود، بلکه علاوه بر آن، برای انجام عمل و یا ایجاد تاثیری خاص بر روی مخاطبان نیز می‌تواند استفاده شود. بر همین اساس وی سه نوع کنش گفتاری را از هم متمایز می‌سازد که به ترتیب عبارتند از: بیانی محض^۳، مقصود رسان^۴ و کارگر^۵. کنش بیانی محض، تنها بیان واقعیت می‌کند و شکلی خبری و اطلاع رسانی دارد. در حالی

^۱ Speech Act

^۲ Linguistic Act

^۳ Elocutionary

^۴ Illocutionary

^۵ Perlocutionary

نوشته، چه منظوری داشته یا قصد انجام چه کاری را داشته است (تولی، ۱۳۸۳: ۳).

اسکینر در پاسخ به این سؤال که معنای واقعی و تاریخی یک متن چگونه کشف می‌شود؟ کلید دریافت معنای واقعی متن را کشف نیت مولف در تالیف آن قلمداد می‌کند، این قاعده هم با سومین حالت معنا سازگار است و هم با توجه به کنش گفتاری مقصود رسان قابلیت کاربرد دارد. به عبارت دیگر، از یک طرف، فهم معادل فهم نیت مولف در انجام کار خاص و از طرف دیگر، متن به عنوان تجسم یک عمل ارتباطی قصد شده در نظر گرفته می‌شود که این دو تعریف از فهم و متن مکمل یکدیگر و به عنوان دو روی یک سکه تلقی می‌شوند. فهم نیت مولف از نظر اسکینر اگر چه مشکل است، اما امکان پذیر است. اسکینر با صراحت علاقه‌مندی خود را برای تغییر ایده متن از شکل یک ابژه خودمختار، به ایده متن به عنوان یک اثر مرتبط با خالق آن اعلام می‌کند و آنگاه بر آنچه که خالق احتمالاً در خلق کردن آن اثر در حال انجام دادن بوده است تاکید می‌کند (Tully, 19880: 78).

نزد اسکینر، زمینه اجتماعی متن، به این دلیل که به طور مستقل نمی‌تواند ما را به نیت مولف برساند و تنها در روشن شدن انگیزه مولف موثر است، در بهترین حالت می‌تواند ما را در کشف زمینه زبانی دوره خاصی که متن مورد نظر در آن نگارش یافته است یاری کند. در این معنا هر متن و هر کنشی، به طور اجتناب ناپذیری، تجسم یک قصد خاص درباره یک اتفاق خاص و برای حل یک مشکل خاصی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، منظور اسکینر این است که معمولاً متن به عنوان تجسم یک عمل ارتباطی قصد شده، در یک فضای فکری و اجتماعی خاص نوشته

که در کنش گفتاری مقصود رسان، علاوه بر بیان واقعیت، کاری یا عملی انجام می‌شود. در کنش گفتاری کارگر اهداف گوینده یا نویسنده تاثیرگذاری بر مخاطب و ایجاد تغییر در رفتار یا دیدگاهی خاص است (نوذری و پورخداقلی، ۱۳۸۸: ۱۶). اسکینر با تاکید بر کنش گفتاری مقصود رسان، روش‌شناسی خاص خود را بر مبنای همین کنش استوار می‌سازد. از این منظر گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن، کاری انجام می‌دهد و از این کار مقصود و منظوری دارد. اسکینر وظیفه اصلی تفسیر را کشف همین مقصود می‌داند.

تاکید بر کنش گفتاری مقصود رسان و تمایز قائل شدن میان دو مفهوم "انگیزه" و "نیت" دو ویژگی اساسی متدولوژی اسکینر هستند که هر دو گویای نقش محوری نیت مولف در روش‌شناسی وی هستند. تمایز انگیزه و نیت به این نحو مطرح می‌شود که انگیزه، یک امر مقدم بر متن و خارج از آن است که مرتبط با پیدایش متن بوده و متناظر علت در روش‌های تجربی است، در حالی که، نیت با اشاره به طرح مولف برای تالیف یک نوع متن خاص و یا اشاره به ویژگی خود متن و توصیف آن بر حسب تجسم یک هدف خاص تعریف می‌شود. اسکینر سه نوع یا سه حالت از معنا را از هم تفکیک می‌کند. معنا در حالت اول به چپستی کلمات و جملات یک متن خاص مربوط شده و از طریق دانش معمولی ما درباره زبان و گرامر و فرهنگ لغات حاصل می‌شود. حالت دوم معنا مربوط به این است که یک متن خاص برای خواننده چه معنایی می‌دهد که این طی فرآیند قرائت متن به وسیله خواننده به شیوه ای پدیدار شناسانه به دست می‌آید و حالت سوم که مورد توجه اسکینر است، حاکی از آن است که مولف بوسیله آنچه در متن

روش‌شناسی اسکینر بر سه محور تکون یافته است: تفسیر متون تاریخی، بررسی شکل‌گیری و تحول ایدئولوژیک و تحلیل روابط ایدئولوژی با کنش سیاسی تبلور بخش آن ایدئولوژی. پنج مرحله فرآیند تحلیل اسکینر را می‌توان پاسخ‌هایی به پنج سؤال زیر دانست:

مرحله اول: نویسنده در نوشتن متن نسبت به دیگر متون در دسترس که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند، چه کاری را انجام می‌دهد یا انجام می‌دهد؟ اسکینر معتقد است که برای فهم کامل معنای تاریخی یک متن یا بخش‌هایی از آن که در گذشته نوشته شده است تنها در نظر گرفتن معنای گفتاری آن کافی نیست؛ بلکه ضرورت دارد بدانیم مولف در نوشتن آن چه کاری می‌کرده است و "نکته" یا "بار" استدلال او چیست. در پاسخ به این پرسش اسکینر معتقد است قرار دادن متن در زمینه زبانشناختی یا ایدئولوژیک آن می‌تواند کمک کننده باشد؛ یعنی مجموعه‌ای از متون نوشته شده یا رایج در آن زمان درباره همان موضوع یا موارد مشابه و مشترک در شماری از هنجارها، ایدئولوژی، زبان سیاسی است که با هنجارهای خود تعریف شده و تعدادی از نویسندگان نیز آن را به‌کار برده‌اند. واژه‌ای که در این‌جا نقش اساسی را بر عهده دارد، واژه عرف یا هنجار است که اسکینر آن را در مورد نقاط مشترک زبانشناختی که شماری از متون را به هم پیوند می‌زند، به کار می‌برد. توجیه قرار دادن متن در زمینه هنجاری آن، این نکته است که کنش زبانی همانند دیگر کنش‌های اجتماعی، هنجاری است و از این رو معنای آن تنها از طریق توجه به هنجارهای محیط بر عملکرد

شده که به طور معمول در آن فضا، نوع خاصی از پرسش‌ها و پاسخ‌ها رایج بوده و نیز یک سری مفاهیم، لغات و معانی خاص در دسترس نویسنده قرار داشته است. بنابراین، برای فهم متن باید این فضا را بازسازی کرد و تنها با بازسازی و بازآفرینی این فضا و قرار دادن متن در آن فضا است که هم می‌توان معنای متن و روابط بین عبارات مختلف و متنوع درون آن را، و هم قصد نویسنده از نوشتن متن به عنوان یک عمل ارتباطی را دریافت. این فضا یک فضای کلی و اساساً زبانی است که زمینه اجتماعی تنها جزئی از این فضا را تشکیل می‌دهد. بنابراین، در روش‌شناسی اسکینر، شناخت زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نیز در کنار شناخت نیت مولف قابل تامل است. بر همین اساس، وی سه گونه تلاش را در جهت کشف نیت مولف ضروری می‌داند: اول آن‌که باید مشکلات و پرسش‌های سیاسی مطرح شده در آن دوره و نیز راه حل‌ها و پاسخ‌های ارائه شده به آن‌ها را دریافت؛ زیرا به نظر اسکینر، آثار هر متفکر پاسخی است به سئوالات رایج در آن عصر. اسکینر به صراحت به تاثیر یا تحمیل فشارها یا محدودیت‌های جامعه بر تصورات و اندیشه‌ها اعتراف می‌کند، هر چند این محدودیت‌ها و فشارها ناشناخته باشند. دوم آن‌که باید زبان خاص آن دوره و معانی و مفاهیم و گزاره‌های متداول در آن دوره را که هر نویسنده‌ای با استفاده از آنها اقدام به نگارش می‌کند، شناخت. سوم اینکه، برای شناخت گفتمان سیاسی غالب بر هر جامعه و دوره زمانی، باید سنت، عرف، اصول و قواعد مرسوم و مسلط بر استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره و جامعه را شناسایی کرد (Tully, 1988: 85-90).

مرحله چهارم: در این مرحله پرسش اساسی این است که ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که اشاعه ایدئولوژی‌های خاصی را به خوبی توضیح می‌دهد چیست و این امر چه تاثیری در رفتار سیاسی دارد؟ همان‌گونه که مرحله دوم برای روشن نمودن ارتباط بین اندیشه و کنش سیاسی در مورد یک متن خاص بود، این مرحله نیز برای همین منظور در مورد یک ایدئولوژی است. در این مرحله استدلال اسکینر بر این مبنا استوار است که واژگان سیاسی حاوی شماری از اصطلاحات خواهد بود که به شکل میان ذهنی تجویزی هستند؛ کلماتی که نه تنها توصیف می‌کنند بلکه در ضمن توصیف، ارزش‌گذاری نیز می‌کنند. این بُعد ارزشی ظرفیت کنش کلامی یک کلمه خواننده می‌شود و ممکن است مثبت یا منفی، ستایش آمیز یا نکوهش آمیز، موید یا منکر باشد. در نتیجه واژگان سیاسی در کاربرد رایج خود کنش سیاسی را توصیف و ارزیابی می‌کنند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۶۵-۳۶۲).

مرحله پنجم: این مرحله آخرین مرحله کل رهیافت اسکینر است و این پرسش را مطرح می‌کند که کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و مرسوم یا عرفی ساختن تحول ایدئولوژیک نقش دارند؟ در پاسخ به این سؤال تاریخی رهیافت و مطالعات اسکینر دو خط مشی ارائه می‌دهد: خط مشی ایدئولوژیک و عملی. از لحاظ ایدئولوژیک، گسترش یک نوآوری مفهومی تا حدودی محصول چگونگی تطبیق یافتن آن با دیگر مکاتب فکری موجود است. عامل دوم ایدئولوژیک توانایی ایدئولوگ‌ها در کنترل ابزارهای ترویج افکار مانند دانشگاه‌ها، کلیساها و سایر است. این عوامل برای انتقال تحول ایدئولوژیک و

یک کنش اجتماعی خاص در یک موقعیت اجتماعی مفروض قابل فهم است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۵۹-۳۵۶).

مرحله دوم: دومین پرسش آن است که نویسنده در نوشتن متن نسبت به کنش سیاسی در دسترس و مورد بحث که زمینه عملی را تشکیل می‌دهد چه کاری انجام می‌دهد یا می‌داده است؟ بدین سان، مسیر مرحله دوم قرار دادن متن در زمینه عمل آن است؛ یعنی فعالیت سیاسی مساله انگیز یا ویژگی‌های جامعه‌ای که مولف آن را خطاب قرار می‌دهد و متن، پاسخی به آن است. اسکینر معتقد است در ارائه پاسخ به مسائل مربوط به مباحث ایدئولوژیک، نظریه پرداز سیاسی به معضلات سیاسی زمانه واکنش نشان می‌دهد. بنابراین، از آنجا که یک ایدئولوژی سیاسی بازتاب کنش سیاسی (نهاده‌ها، عملکردها و سایر) است، تغییر برخی از هنجارهای ایدئولوژی، تغییر در شیوه‌ای است که آن کنش سیاسی بازتاب می‌یابد. از این رو، مرحله دوم مقایسه بین چگونگی تلقی یک کنش سیاسی توسط هنجارهای یک ایدئولوژی یا چگونگی باز توصیف آن از طریق تصرف در این هنجارها در متن مربوطه است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۶۱-۳۵۹).

مرحله سوم: سومین پرسش این است که ایدئولوژی‌ها چگونه می‌بایست شناسایی شده و تکون، نقد و تحول آن‌ها چگونه می‌بایست بررسی و تبیین شود؟ از نظر اسکینر توجه به این پرسش از آن رو اهمیت دارد که مفهوم ایدئولوژی متشکل از هنجارها به عنوان ابزاری برای فهم نکته متن تشکیل دهنده آن مطرح می‌شود. از این رو، این مرحله نشان می‌دهد که چگونه تحول ایدئولوژیک مورد توجه قرار گرفته و اینکه چرا از نظر سیاسی تحول ایجاد شده است.

تأثیرگذاری کافی هستند، اما به خودی خود در ایجاد تحول مشابهی در عرصه عملی ناکام است. عامل مهم تحول کلان هم در اندیشه و هم در عمل، چینش ناپایدار روابط قدرت است که زمینه عملی را تشکیل می‌دهد و مناقشات ایدئولوژیک نمود آن است. تحول ایدئولوژیک در صورتی درست آیین و معتبر می‌شود که برخورد نیروهای سیاسی منجر یا موفق به دفاع از یا ایجاد اعمالی می‌شود که تصرف ایدئولوژیک برای توصیف و مشروعیت بخشی بدان‌ها به کار گرفته می‌شود. آن‌گونه که مطالعات اسکینر نشان می‌دهد لزوماً یا معمولاً این مبارزه سیاسی بی واسطه نیست که توضیح دهنده تثبیت و هژمونی ایدئولوژیک است، بلکه باید به انتشار و اتخاذ یک ایدئولوژی در صفت‌بندی مبارزات گسترده مشابه توجه نمود (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۶۵).

نوشتار حاضر، نه بر بسترهای اندیشه‌ای شکل‌گیری دولت مطلقه بلکه تنها بر تحولات و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری ساخت دولت مطلقه متمرکز شده است.

شکل‌گیری دولت مطلقه

بر مبنای متدولوژی اسکینر اولین مرحله در فهم اندیشه سیاسی شناخت زمینه ایدئولوژیک متن است. بر این اساس در مورد شکل‌گیری ساخت دولت مطلقه در ایران زمینه خاص ایدئولوژیک شامل ناسیونالیسم، مدرنیسم و سکولاریسم می‌شود. شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلطنت قاجار و عقب‌ماندگی علمی و صنعتی در کنار وجود فقر اقتصادی و جهل و بی‌سوادی و خرافات حاکم در میان اقشار مختلف اجتماعی و وجود حکومت استبدادی و منازعات فرقه‌ای، قومی و قبیله‌ای و

همچنین دخالت و نفوذ قدرت‌های بزرگ استعماری روسیه تزاری و بریتانیا و اختلافات دیرینه ایران با عثمانی، وضعیت خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در ایران فراهم آورده بود و شکست‌های متوالی ایران در مرحله اول و دوم جنگ با روسیه تزاری عقب‌ماندگی و ضعف نظام سیاسی و حکومتی در ایران را به روشنی نشان داد. شکست ایرانیان از ارتش روسیه و عدم توانایی دولت قاجار برای اداره امور کشور و اعطای امتیازات مکرر به روسیه و بریتانیا زمینه‌های یأس و ناامیدی را در ایران فراهم آورده بود. بی‌سوادی، جهل، خرافات و اختلافات فرقه‌ای و قومی نیز مزید علت بود تا کشور ایران در سرایشی سقوط و تباهی قرار گیرد. در چنین شرایطی آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن مغرب زمین و تحولات فکری اروپا پس از انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه که زمینه‌های ظهور اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌هایی نظیر ناسیونالیسم، سکولاریسم، لیبرالیسم و شکل‌های جدید حکومت در قالب نظام‌های پارلمانتاریستی، اندیشه تفکیک قوا و قانون اساسی زمینه‌ساز پیدایش تفکرات و اندیشه‌های نوین در ایران را فراهم ساخت که از آن شاید بتوان تحت عنوان گفتمان مدرنیسم و تجدد و نوگرایی در ایران نام برد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۰۹-۱۳۱).

طباطبایی، از تحولات اتفاق افتاده در حوزه اندیشه سیاسی در این دوره از تاریخ معاصر ایران با عنوان "طرح نو" در اندیشه سیاسی یاد می‌کند. وی معتقد است این مرحله با اعزام عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه به تبریز شروع شده و به شکل‌گیری مبانی تجدد خواهی در ایران برای اولین بار منجر می‌شود که به لحاظ دگرگونی‌هایی که به دنبال داشت، می‌توان آن را

آن‌ها قلم زدند. هم محتوا و هم شکل نوشته‌های این نسل از روشنفکران، شکلی متفاوتی یافت و مضامین عینی و مفاهیم نوین که از پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمانه خود ریشه گرفته بودند، جای قصه‌ها، مفاهیم متافیزیکی، مضامین عرفانی و پدیده‌های پیشین را گرفتند. ادبیات منثور که در آثار و نوشته‌های جمال زاده، دهخدا، حسن مقدم و مشفق کاظمی عرضه می‌شد، به همراه ابداعات شعری نیما یوشیج و دیگر پیشکسوتان، خبر از گسستی می‌داد که در ادبیات ایران به وقوع پیوسته بود. در کنار ادبیات، مشیرالدوله پیرنیا و پورداد در دو لایه تاریخ و فرهنگ، دوران باستانی ایران زمین را با استفاده از روش تحقیق دنیای مدرن، گسترش دادند. تاریخ‌نگاری که پیرنیا و پورداد عرضه می‌داشتند، پیش از اینان، آقاخان کرمانی آغاز کرده بود و فرهنگ ایران پیش از اسلام نیز با تحقیقات و تألیفات آخوندزاده به یکی از محورهای اصلی اندیشه روشنفکران تبدیل شده بود. اندیشه‌ی سیاسی نیز که از همان روشنفکران آغاز شده بود، در گذار از کوره سیاست عملی در مجلس اول و دوم و بر پایه گسترش آگاهی از اندیشه سیاسی مدرن، به حوزه‌های نوین و ساختارهای جدید می‌اندیشید. در این گفتمان جدید، زبان فارسی به عنوان رشته پیوند ملت ایرانی در طی تاریخ اهمیت خاصی پیدا می‌کند. در همین رابطه، در واقع تاریخ پیش از اسلامی ایران نیز از چشم‌انداز گسترش هویت ایرانی در مقابل دیگر هویت‌ها در مرکز توجه روشنفکران قرار گرفت و در عوض تجربه تاریخی ایران در دوران پس از اسلام تحقیر شد. در همین جهت کلی، اقدامات و سیاست‌های لازم برای تحکیم هویت ملی ایران (از جمله تغییر تقویم و ترویج واژگان فارسی،

"آستانه دوران" جدید ایران خواند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

مواجهه جامعه ایرانی با غرب زمینه ساز پیدایش گفتمان جدیدی در میان اقشار خاصی از اجتماع شد که به عنوان روشنفکران جامعه مطرح شده بودند. این افراد بیشتر از بین کسانی بودند که برای آموزش به غرب رفته و با فرهنگ و تمدن غرب آشنایی پیدا کرده بودند. جهان‌بینی این افراد روشنفکر دارای تحصیلات نوین با جهان‌بینی روشنفکران سابق درباری تفاوت اساسی داشت؛ زیرا این افراد نه به حق الهی پادشاهان که به حقوق سلب ناشدنی آن متعقد بودند و نه از مزایای استبداد سلطنتی و محافظه کاری سیاسی، بلکه از اصول لیبرالیسم، ناسیونالیسم و حتی سوسیالیسم دفاع می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۶).

به طور طبیعی پیشینه گفتمان مدرنیسم به این معنا به اندیشه‌های نخستین نسل روشنفکران ایرانی در اواخر سده نوزدهم باز می‌شود که ستایشگر تجربه دولت ملی در اروپا بودند و مفهوم ملت را در معنای مدرن اروپایی آن به تدریج جانشین مفهوم سنتی «رعایا» ساختند. ایده‌های مدرنی که این نسل از روشنفکران عصر پیش از مشروطه مطرح کرده بودند، به شکل باستان‌گرایی و آموزه‌های ناسیونالیستی در سه سطح: ادبیات، اندیشه سیاسی و تاریخ‌نگاری بروز یافت (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۵۰-۱۲۰). از جمله پیشگامان در این حوزه باید از آخوند زاده، طالبوف و به‌ویژه آقا خان کرمانی نام برد. سطوح گفتمان مدرن ایرانی در آثار آخوندزاده- ملکم خان و سایر... عنوان شده بود؛ استقرار نظام مشروطه بر لایه‌های اندیشه‌ی مدرن افزود و اندیشمندان و نویسندگانی چون علی‌اکبر دهخدا، محمدعلی جمال‌زاده و سایر... در گسترش

سرمایه‌گذاری در پژوهش در تاریخ و ادبیات و غیره) انجام شد (انتخابی، ۱۳۷۱: ۱۸۰). آنچه از لحاظ تاریخی و فرهنگی غیر ایرانی به شمار می‌آید، به طور رسمی نفی شد و قدرت دولتی برای پیشبرد گفتمان ناسیونالیستی جدید از هر سو به کار افتاد. به سخن دیگر، این گفتمان مبنای اصلی ایدئولوژی سیاسی دولت پهلوی را تشکیل می‌داد؛ می‌بایست به یاری قدرت ایدئولوژی دولتی، هویت یکپارچه‌ای به نام ملیت ایرانی از درون خرده فرهنگ‌های هویتی موجود و بر فراز آن‌ها تشکیل شود. به سخن دیگر میان آنچه در آئینه ایدئولوژی رسمی به عنوان ایده‌آل ظاهر می‌شد با آنچه در صحنه موجود جامعه مشهور بود، در واقع تفاوت آشکاری وجود داشت (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵-۳). بنابراین، پدیده ناسیونالیسم در ایران در روند مدرنیته و مدرنیسم و گفتمان مربوط به آن شکل گرفت. استعمار خارجی و دخالت‌های آن در ایران و عدم توانایی گفتمان پاتریمونیالیستی در پاسخگویی به مشکلات اساسی جامعه زمینه‌ساز گرایش روشنفکران متجدد ایرانی که تحت تاثیر خودآگاهی جدیدی قرار داشتند به ناسیونالیسم را فراهم آورد. این روشنفکران به جای مطالعه و پویش عمیق نابسامانی‌های اجتماعی ایران و علل عقب ماندگی جامعه ایرانی به روش علمی، بیشتر با تصویری شاعرانه از مدرنیسم و تجدد و آموزه‌های فرهنگ و تمدن مغرب زمین، تمایلات افراط آمیزی به فرهنگ غرب نشان می‌دادند و با مشاهده وضعیت اسفبار جامعه ایرانی و حاکمیت استبداد و فقدان قانون در ایران راه نجات ایران را به تقلید از روشنفکران غربی، ناسیونالیسم، سکولاریسم و بازگشت به دوران ایران باستان و تمدن باستانی ایران می‌دانستند. ناسیونالیسم روشنفکران بیش از مشروطیت

آمیزه‌ای بود از تصورات رومانیتیک درباره گذشته ایران و هویت ایرانی و اندیشه حکومت قانون و حاکمیت مردمی و در آن آنچه به تعریف ملت نه عناصر سازنده ملیت و یگانگی ملی مربوط می‌شود و در مقایسه با بحث‌های مربوط به حکومت قانون جنبه فرعی داشت (انتخابی، ۱۳۷۱: ۱۸۳).

ریچارد کاتم درباره اهمیت ایدئولوژی ناسیونالیسم در ظهور ساخت دولت مطلقه در ایران می‌نویسد: در اواخر سده نوزدهم میلادی ایرانیان بودند که درک ناسیونالیستی داشتند و مانند معاصران فرانسوی نسبت به کشور خویش دارای احساسات ناسیونالیستی بودند. این نخستین ناسیونالیست‌های ایرانی نقش مهمی در تحولات سیاسی ایفا کردند و چون رفتار سیاسی این افراد تا حد زیادی تابع ارزش‌های ناسیونالیستی‌شان بود، ناسیونالیسم ایران مدت‌ها پیش از شکل‌گیری مشارکت توده‌ها در امور سیاسی این کشور عامل مهمی در تعیین رفتار سیاسی بود. از این رو تصادفی نیست که نخستین ناسیونالیست‌های ایرانی در ضمن از نخستین تجدید نظرطلبان این کشور محسوب می‌شوند (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۳۲). این ناسیونالیست‌های تجدیدخواه بر آن بودند که نجات ایران در گرو ایجاد دولتی مقتدر است که جایگزین دستگاه دیوانی گذشته شود. بساط اقتدار را تامین نماید، دست علما را از مداخله در امور دینی کوتاه کند، به جای موزائیکی از اقوام که به زبان‌های مختلف و گوناگون سخن می‌گویند و به فرقه‌های مختلفی تقسیم شده اند، ملتی یگانه ایجاد کند که به یک زبان سخن می‌گویند و دارای فرهنگ واحدی هستند و به هستی امروزی و گذشته تاریخی خود آگاه هستند. دولتی که نه تنها ملت خود را می‌آفریند بلکه او را تربیت و با تمدن آشنا می‌کند

آن‌جا که تجدید عظمت ایران پس از مشروطه به آرمانی ملی تبدیل شده بود، رضاخان با تمسک به این آرمان‌خواهی توانست در قالب حکومتی که به ظاهر پیام‌آور چنین استقلال و عظمتی است در صحنه ظاهر شود و با تکیه بر ناسیونالیسم، به صورت ظاهر به بیگانه ستیزی و ابراز تنفر از هر گونه رسم و رسوم و فرهنگ غیر ایرانی بپردازد.

در محدوده بحث پژوهش حاضر ناسیونالیسم مبنای اصلی ایدئولوژی سیاسی دولت پهلوی را تشکیل می‌دهد. اینگونه ناسیونالیسم ماهیت قومی نداشت و دنبال بیداری و آگاهی ملی و بازسازی نظام سیاسی ایران بود. چنین ناسیونالیسمی با شکست ایرانیان از روس‌ها و انقلاب مشروطه شروع شد. با آغاز تثبیت انقلاب مشروطه و گذشت زمان کوتاهی از آن، انواعی از ناسیونالیسم در ایران شکل گرفت که محمدعلی همایون کاتوزیان آن‌ها را در سه دسته بیان می‌کند. یکی ناسیونالیسم متجدد، مترقی، رادیکال یا آینده‌نگر است که شیفته جلال شاهنشاهی باستانی قبل از اسلام بودند؛ مانند تیمور تاش و علی اکبر داور و غیره. دوم ناسیونالیسم لیبرال، دموکراتیک یا بورژوازی ناسیونالیست که بیشتر فرآورده مشروطه بود مانند مشیرالملک و دکتر مصدق. سوم ناسیونالیسم محافظه‌کار که خواستار بازگشت به وضع اجتماعی قاجار نبودند. مانند مدرس، ملک‌الشعراى بهار و غیره (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۲۵). سرانجام، ناسیونالیسم بعد از انقلاب مشروطه، به غلبه کردن ناسیونالیسم افراطی یا شوونیسم رضاشاهی در ایران می‌انجامد که زمینه ایدئولوژیک شکل‌گیری ساخت دولت مطلقه در ایران را تشکیل می‌دهد.

(انتخابی، ۱۳۷۱: ۱۹۰). طی سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ همراهی روشنفکران به‌ویژه ناسیونالیست‌های افراطی مانند سید حسن تقی زاده، زمینه را برای به سلطنت رسیدن رضاخان فراهم ساخت. در این دوران سه روزنامه و نشریه ناسیونالیسم افراطی تبلیغ می‌کردند. روزنامه ایرانشهر که حسین کاظم زاده از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ در برلین آلمان منتشر می‌کرد، روزنامه فرنگستان که مشفق کاظمی از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ در آلمان منتشر می‌کرد و روزنامه آینده که دکتر محمود افشار استاد علوم سیاسی و تحصیل کرده اروپا در سال ۱۳۰۴ در تهران بنیان گذاشت (انتخابی، ۱۳۷۱: ۱۹۷). سیدجواد طباطبایی، از دگرگونی‌های ایجاد شده در حوزه اندیشه سیاسی در این دوره از تاریخ معاصر ایران با عنوان جدال "سنت و تجدد" نام می‌برد و معتقد است که پای استدلال طرفداران سنت در مقابله با اندیشه‌های نو چوبین بود. وی معتقد است بنیان‌های مخالفت این گذشته‌گرایان با نوگرایی و تجددخواهی سست‌تر از آن بود که در برابر دگرگونی‌های بنیادی که در عمل و نظر انجام می‌شد تاب مقاومت داشته باشد و دفاع آنان از دیدگاه‌های سنتی نیز بی‌پایه‌تر از آن بود که جدی گرفته شود (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۳۸).

بدین ترتیب رضاخان با تکیه بر گفتمان جدید روشنفکران ایرانی مبتنی بر مدرنیسم، ناسیونالیسم ایرانی را محور حرکت‌های خود در ایران قرار داد. گفتمان مدرنیسم عصر قاجار با هم‌یاری و مشارکت روشنفکران لیبرالی مانند سید حسن تقی زاده، محمد علی فروغی و احمد کسروی که انجمن پرورش افکار پشوانه ایدئولوژیک و فرهنگی آن را تشکیل می‌داد، عهده‌دار انجام اصلاحات در ایران شد که ثمره‌اش شکل‌گیری دولت مطلقه در ایران بود. بنابراین، از

و مرج و ستیزهای شدید در می‌گیرد که پیدایش دولت مطلقه پهلوی نتیجه آن است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۶۶).

عناصر مختلف ساخت اجتماعی و ساخت قدرت در ایران، خطر تجزیه کشور را معادل از بین رفتن استقلال سیاسی ایران می‌دانستند. از نظر مراجع تقلید و رهبران مذهبی هیچگاه نمی‌توان به تجزیه کشور اسلامی اندیشید؛ چون در اسلام قوم‌گرایی و ملیت‌گرایی حرام است و ملت یکپارچه اسلام مد نظر رهبران مذهبی است (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۱۵-۲۵۰). از سوی دیگر تجزیه، فرصت نفوذ عوامل بیگانه و کافر را فراهم می‌کرد. از نظر تجار، بازرگانان، زمین‌داران و کسانی که کنترل منابع اقتصادی و ثروت را در اختیار داشتند، فعالیت‌های اقتصادی در رابطه با کل مملکت مطرح بود و این امر بدیهی است که حوزه فعالیت تجار هر چه گسترده‌تر می‌بود منابع بیشتری عاید آنها می‌شد. به همین دلیل تجار تبریز همیشه از مدافعان سرسخت یگانگی آذربایجان با سایر قسمت‌های ایران بوده‌اند و اکثریت مردم شهرهای مرکزی ایران اساساً در تمرکز قدرت سیاسی و اقتدار قدرت مرکزی که زمینه انتقال کالا از استانهای مرزی را پدید می‌آورد بهره بیشتری را می‌بردند. نمایندگان طبقات مختلف در مجلس اول به‌ویژه روشنفکران با این‌که طرفدار آزادی‌های فردی و کاهش اقتدار دولت مرکزی بودند و با تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی سعی در جلوگیری از تمرکز قدرت در دست هیأت حاکمه داشتند (شجعی، ۱۳۴۴: ۱۳۷)، وقتی با خطر تجزیه سیاسی ایران بعد از جنگ جهانی اول مواجه شدند طرفدار "مرد مقتدر" و یا حکومت مقتدر مرکزی شدند. برای مثال، شاهزاده سلیمان میرزای قاجار که رهبری سوسالیست‌های ایران را در سال‌های ۱۳۰۴-

بر اساس مرحله دوم روش‌شناسی اسکینر، زمینه عملی بحث رضاخان تقاضا برای شکل‌گیری حکومت مقتدر از سوی اقلیت مختلف جامعه است. به دلیل فقدان شرایط ساختاری لازم برای تداوم دولت مشروطه، در نهایت از درون انقلاب مشروطه هرج و مرج بیرون آمد. فاصله دوازده ساله پیروزی انقلاب در سال ۱۲۸۸ تا کودتای ۱۲۹۹ دوره هرج و مرج در مرکز ولایات بود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۸۱). از یک سو دولت تضعیف شده بود و از سوی دیگر به دلیل همین ضعف حکومت مرکزی، خودمختاری در ولایات که بیشتر در دست عشایر بود افزایش یافته بود. در چنین شرایطی یعنی هرج و مرج ناشی از کاهش توان قدرت مرکزی و ناامنی بوجود آمده ناشی از آن، زمینه اجتماعی برای ظهور قدرت جدیدی که این وضع آشفته را سامان دهد فراهم شد (کدی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). کاتوزیان، چگونگی شکل‌گیری این تحولات را بر مبنای نظریه جامعه "کوتاه مدت" یا به عبارت دقیق‌تر "جامعه کلنگی" توضیح می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۲). وی معتقد است که شکل‌گیری دولت‌های خودکامه و مطلقه در ایران بر مبنای یک چرخه یا سیکل انجام می‌شود. به اعتقاد وی، تمام قیام‌ها و انقلاب‌های ایران در برابر دولت‌های خودکامه انجام می‌شده و فروپاشی دولت به هرج و مرج و تجزیه کشور می‌انجامد، تا زمانی که یکی از قدرت‌های هرج و مرج آفرین موفق به تشکیل یک حکومت مطلقه و خودکامه جدید می‌شد. در انقلاب مشروطه نیز قیام علیه حکومت خودکامه انجام شد که هدف از آن سرنگونی و براندازی حکومت خودکامه بود و پس از پیروزی انقلاب و براندازی حکومت، دوره ای از هرج

موقعیت خود قرار داشت. ضمن اینکه اختلاف بین دیگر عناصر قدرت موجب ناتوانی آن‌ها شده بود و به تنهایی نیز امکان اقدام نداشتند. در این دوره برخلاف دوره استبداد صغیر که زمین‌داران و رهبران ایل بختیاری با اتحاد با روشنفکران توانستند اقدامی انجام دهند، به علت تغییر شرایط عناصر ساخت سنتی ایران امکان اقدام هماهنگ نداشتند. نیروی ژاندارمری امکانات بالقوه را برای در دست گرفتن قدرت نداشت و نیروی قزاق تنها نیروی نظامی بود که به علت حمایت انگلیس از آن امکان اقدام را یافت (طبری، ۱۳۵۶: ۴۵-۳۹).

گذشته از تحولات داخلی، شرایط جهانی نیز چنین روندی را ایجاب می‌کرد (فوران، ۱۳۸۵: ۱۳). در این دوره انگلستان و روسیه دو قدرت نظام جهانی بودند که با یکدیگر رقابت می‌کردند. به همین دلیل بود که سیاست بریتانیا طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ با قدرت گرفتن رضاخان موافق بود؛ زیرا او را عامل ثبات در مرزهای هند، عراق و روسیه می‌دانست (زیرنسیکی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). از سوی دیگر، وجود یک دولت قدرتمند می‌توانست هم با چنین جنبش‌های رادیکال داخلی مقابله کند و هم جلوی پیشروی احتمالی قوای شوروی را بعد از تخلیه کشور از نیروهای انگلیسی بگیرد (فوران، ۱۳۸۵: ۳۰۲). در واقع در این دوره هدف انگلستان در ایران استقرار نظم بود که موازنه بین المللی قدرت را برهم نزند. به همین دلیل، انگلیسی‌ها دیکتاتوری پهلوی را نزدیک‌ترین شکل حکومت مورد نظر خویش در ایران می‌دانستند (کاتم، ۱۳۷۱: ۲۴۲). به‌ویژه که در پی انقلاب اکتبر روسیه این خواست برایشان ضروری‌تر شده بود و بنابراین، از تشکیل دولتی قدرتمند در ایران حمایت

۱۲۹۹ بر عهده داشت به پشتیبانی از رضاخان متمایل شد.

چاره جویی برای ایران و نجات آن از تجزیه و هرج و مرج، اندیشه ایجاد دولت مقتدر مرکزی را مطرح کرد. استفاده از راه حل نظامی برای متمرکز کردن قدرت در ایران نه تنها مورد توجه دولت بریتانیا بوده که ظهور قدرت جدیدی را در شمال ایران (دولت اتحاد شوروی) مشاهده می‌کرد، بلکه اشخاصی نظیر سید ضیاء‌الدین روزنامه نویس را به فکر توسل به اسلحه و انجام کودتای مسلحانه انداخته بود و اندیشه کودتا از دایره سربازان و اهل شمشیر و سلاح خارج شده و تقریباً عمومیت یافته بود. خلیل مکی در این باره می‌نویسد "سردار اسعد بختیاری و عده‌ای از خوانین در چهلستون متمرکز شده و سالار جنگ تفنگچی فراهم می‌کرد. نصرت الدوله با فکر کودتا می‌خواست به سرعت باد از قله‌های پر برف غرب بگذرد و به تهران برسد. سید ضیاء با مراکز قدرت سازش می‌نمود و استاروسلسکی (فرمانده نیروهای قزاق ایران) نیز این خیال را در سر داشت" (مکی، ۱۳۵۷: ۱۳۸-۱۳۷).

در این زمان ارتش انقلابی گیلان که بوسیله عناصر چپ وابسته و کمونیست‌های قفقاز هدایت می‌شد به شکل رسمی اعلام کرده بودند که در آینده‌ای نزدیک به سوی پایتخت پیشروی خواهند کرد و با توجه به برداشتی که روحانیون و رهبران مذهبی از عناصر چپ در ایران داشتند، این امر چندان مطلوب نبود. حکومت احمدشاه در این موقعیت فاقد هرگونه پایگاه مردمی بود. ساخت سنتی قدرت که از نیروی ایلات و عشایر سرچشمه می‌گرفت دچار فروپاشی شده بود و شاه به عنوان سمبل قدرت ساخت سنتی در ضعیف‌ترین

نظمی که رضاخان وعده می‌داد، استقبال عمومی از او افزایش یافت. در این شرایط راه حل نظامی بهترین راه غلبه بر مشکلات تشخیص داده شد و نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان و رهبری سید ضیاء الدین طباطبایی وارد تهران شدند و قدرت را در دست گرفتند. در تهران نیرویی وجود نداشت که با آن‌ها مقابله کند، کابینه استعفا داده بود و کشور در بلا تکلیفی به سر می‌برد. دولت انگلستان نیز با استفاده از فرصت از رضاخان و سید ضیاء حمایت کرد، چنان‌که وقتی سیدضیاء موفق به انجام کودتا شد گفت "اگر من کودتا نمی‌کردم مدرس کودتا می‌کرد و ما را می‌کشت" (مکی، ۱۳۵۷: ۱۳۹).

بنابراین، در محدوده بحث این پژوهش بی‌ثباتی و ناامنی و عدم انسجام موجود در جامعه، اقبال مختلف جامعه را به این نتیجه رساند که از پدید آمدن یک دولت مقتدر مرکزی حمایت کنند. پیدایش ساخت دولت مطلقه رضاخان در ایران نه اتفاقی بود و نه تنها خواست یک قدرت خارجی. نقش نیروهای سیاسی و اجتماعی در این دوره در پیدایش ساخت دولت مطلقه بسیار مهم است و اصولاً نیاز به استقرار یک حکومت قوی به عنوان یک ضرورت تاریخی مطرح بوده است. بر اساس مرحله سوم و چهارم روش‌شناسی اسکینر که چه رابطه‌ای میان ایدئولوژی و کنش سیاسی وجود دارد و ایدئولوژی‌های سیاسی چگونه تحول و تکون می‌یابند، در رابطه با دولت مطلقه در ایران با توجه با مطالب یاد شده، می‌توان گفت که رابطه بین ایدئولوژی و کنش سیاسی انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی یا به سخن دیگر شکل‌گیری ساخت دولت مطلقه در ایران است. در این رابطه که ایدئولوژی‌های سیاسی چگونه تحول و تکون می‌یابند، می‌توان گفت

می‌کردند. روس‌ها نیز وجود یک دولت قدرتمند را در نهایت مانعی برای دست اندازی انگلیسی‌ها بر کل منابع ایران می‌دانستند (آروی، ۱۳۷۲: ۱۶۶). گذشته از آن با بروز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و حاکم شدن نظام کمونیستی در این کشور، حاکمان شوروی براساس آموزه‌های مارکسیستی وجود یک دولت قدرتمند را حرکتی در جهت تسریع گذار از یک فرماسیون اجتماعی به فرماسیون بعدی و در نتیجه زمینه ساز انقلاب کمونیستی در ایران می‌دانستند. به این ترتیب ساختار نظام جهانی به همراه شرایط مساعد داخلی زمینه را برای کودتای ۱۲۹۹ فراهم کرد. این در حالی بود که در میان جریان روشنفکری، اجتماعی فراگیر برای ظهور یک مصلح بزرگ و نجات دهنده که عظمت گذشته ایران را به آن باز گرداند و ایرانی نو بسازد وجود داشت (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۳). علاوه بر آن نیروهای اجتماعی (روحانیت، سران ایلات و عشایر، اشراف زمین‌دار، تجار و بازرگانان) هر یک آن قدر قدرت نداشتند که بتوانند بر جامعه مسلط شوند. در چنین شرایط ساختاری که هیچ نیروی اجتماعی توان غلبه بر سایرین را نداشت، نیروی نظامی که از حمایت قدرت‌های بزرگ برخوردار بود از طریق کودتا قدرت را به دست گرفت. بسیاری از روشنفکران و از جمله عده‌ای از شاعران و نویسندگان، کارمندان، دولتمردان و صاحبان مشاغل رده بالا نیز تا حد زیادی تحت تاثیر رضاخان و ملی‌گرایی او قرار گرفتند. با اندکی مسامحه می‌توان رضاخان را که خود مولود ساختارهای اجتماعی بود برای جامعه ایرانی آن زمان یک منجی بزرگ دانست. کسی که سودای ایجاد نظم در جامعه ای بحران زده را داشت که ناامنی در گوشه و کنار آن بیداد می‌کرد. در چنین فضایی و با متجلی شدن آثار

مقتدر مرکزی است. این خواست عمومی زمینه عملی شکل‌گیری ساخت دولت مطلقه را تشکیل می‌دهد. در مرحله سوم ترکیب زمینه ایدئولوژیک و عملی منجر به انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی شد و در مرحله چهارم نیز ایدئولوژی رسمی دولت رضاشاه که بر اساس ناسیونالیسم، سکولاریسم و مدرنیسم استوار بود از طریق نظام بوروکراسی و دیوان سالاری که ساخت دولت مطلقه ایجاد کرد، تحول و تکون یافت.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۷، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
۲. آر. کدی، نیکی، ۱۳۸۵، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس.
۳. آروی، پیتیر (۱۳۷۲)، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
۴. انتخابی، نادر (۱۳۷۱) ناسیونالیسمو تجدد در ایران بعد از مشروطیت، نشریه نگاه نو، شماره ۱۲.
۵. اتابکی، تورج (۱۳۸۵)، تجدد آمرانه؛ جامعه و دولت در عصر رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران، فصلنامه ناقد، شماره ۲.
۷. تولی، جیمز (۱۳۸۳)، روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی، ترجمه غلامرضا بهروز لک، نشریه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
۸. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید.

که این امر از طریق نظام بوروکراسی و دیوان سالاری که دولت رضا شاه برقرار ساخت، انجام شد. ایدئولوژی که پهلوی اول آن را بنیان گذاشت در طول دوران ۱۶ ساله سلطنت رضاشاه از طریق بوروکراسی و دیوان سالاری که از ویژگی‌ها و پیامدهای دولت مطلقه است، چنان تکوین و تکون یافت که پس از رضاشاه به مدت ۳۷ سال مبنای سلطنت پهلوی دوم قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سعی شد تا شکل‌گیری ساخت دولت مطلقه در ایران بر مبنای روش‌شناسی کوئینتن اسکینر و از دیدگاه هرمنوتیکی بررسی و تبیین شود. بر این اساس، شکل‌گیری ساخت دولت مطلقه در ایران در مرحله نخست محصول زمینه ایدئولوژیک جامعه ایران در مقطع مورد بحث است. در مقطع یاد شده، زمینه ایدئولوژیک جامعه ایران را ناسیونالیسم، سکولاریسم، تجدد و مدرنیسم تشکیل می‌داد. این اندیشه‌ها ریشه در دوران قبل و بعد از نهضت مشروطیت داشت و به عبارتی حاصل آشنایی روشنفکران ایرانی با غرب بود. رشد این گونه آرا و افکار پس از دوران مشروطه زمینه را برای تشکیل دولتی بر اساس این اندیشه‌ها فراهم کرد که ساخت دولت مطلقه در ایران این آرزوی روشنفکران ایرانی را فراهم می‌کرد. در مرحله دوم شکل‌گیری ساخت دولت مطلقه پیامد واکنش توده مردم نسبت به وجود بحران امنیت در جامعه بوده است. عدم وجود امنیت و ثبات در جامعه همراه با فعالیت‌های تجزیه طلبانه قومیت‌های مختلف و خطر رقابت نیروهای خارجی چون روسیه و بریتانیا، همه اقشار جامعه ایران را به این نتیجه رساند که تنها راه نجات ایران وجود دولت

۲۰. نوذری، حسینعلی و مجید پورخداقلی، روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: متدولوژی کوئنتین اسکینر، نشریه علوم سیاسی، شماره ۱۱.
21. James Tully (1988), *Meaning and Context: Quentin Skinner and His Critics* New Jersey: Princeton University Press .
22. Skinner, Q. (2002) , *Vision of Politics*, 3 vols. (Cambridge: CUP) , vol. 1 .
۹. زیرنسکی، مایکل (۱۳۳۳)، الغای قرارداد کاپیتولاسیون توسط رضاشاه، در رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ویراسته استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات جامی
۱۰. شجیعی، زهرا (۱۳۴۴)، نمایندگان مجلس شورای ملی در ۲۱ دوره قانونگذاری، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۱. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵)، مکتب تبریز و مبانی تجدد خواهی، تبریز، ستوده. .
۱۲. طبری، احسان (۱۳۵۷)، جامعه ایران در دوران رضاشاه، تهران، نشر خلق.
۱۳. عنایت، حمید (۱۳۶۲)، تفکر نوینسیاسیاسلام، ترجمه ابوطالبصارمی، تهران، امیرکبیر.
۱۴. فوران، جان (۱۳۸۵)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا
۱۵. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات کویر.
۱۶. کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۹)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و گامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز
۱۷. ----- (۱۳۸۴)، جامعه و دولت در عصر رضاشاه، در تجدد آمرانه، گردآوری و تألیف تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس.
۱۸. ----- (۱۳۸۰)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۱۹. مکی، حسین. (۱۳۵۷). انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، چاپ جدید. تهران.